

تحلیل تطبیقی جنبش‌های اجتماعی کلاسیک و جدید در ایران

وحید ذوالفقاری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

چکیده: رفتارهای جمعی و کنش‌های اجتماعی با الهام از تحولات تاریخ‌سازی مانند دو جنگ جهانی، ظهور جنبش‌های فاشیستی - کمونیستی، اضمحلال زیست‌جهان استعماری و تسریع فرآیندهای جهانی شدن، در قامت جنبش‌های اجتماعی ملی و فراملی رخ نمودند. متعاقب این دگردیسی‌های جهانی از یک طرف، و تجربه دو انقلاب در یک قرن، جنگ هشت ساله و جهانی شدن در ایران از سوی دیگر، ماهیت جامعه معاصر تغییر یافت. به بیان دیگر، از اوایل قرن بیستم، شکاف دولت - ملت و ملت - امپریالیسم، لایه‌های مختلفی از جنبش‌های اجتماعی به ویژه دانشجویی را به بار آورد که درصدد تأسیس جامعه مدنی و استقرار ساختار دموکراتیک بودند. در واقع، کنش‌های اجتماعی با نشستن بر کرسی رشادت و مدنیت، از سیاست‌زدگی و جناح‌گرایی حاکم بر مناسبات اجتماعی بریده و در تلاش برای رهایی از این امر سیاسی نامیمون است. طبق این فهم، پرسش اصلی نگاشته جاری این است که چگونه می‌توان جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه دانشجویی در ایران را با الگوی تئوریک ملوچی - تورن تحلیل کرد؟ نگارنده با استخدام منطق جامعه‌شناسی تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی، بر این فرضیه تأکید دارد که ماهیت، شناسه‌ها و بسترهای متفاوت جنبش‌های اجتماعی در ایران آن را در تمایز با الگوی تحلیل ملوچی - تورن قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسترپروردگی و زمان‌مندی جنبش‌های اجتماعی باعث می‌شود تا کنش‌های اجتماعی در ایران لزوماً در انطباق کامل با الگوی تحلیلی ملوچی - تورن نباشند.

واژگان اصلی: کنش جمعی، جامعه مدنی، جنبش اجتماعی، جهانی شدن، ایران.

مقدمه

قرن بیستم را قرن جنبش‌های انقلابی نامیدند که نخست با جنبش مشروطه‌خواهی در ایران (۱۲۸۵)، و جنبش مارکسیستی در روسیه تزاری (۱۹۱۷) آغاز شد و سپس با جنبش فاشیستی در ایتالیا (۱۹۲۲) و آلمان (۱۹۳۳) بین دو جنگ جهانی، و جنبش ضد امپریالیستی ملی‌گرا در چین، ویتنام و کوبا تداوم یافت. هم‌چنین، بروز جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و دانشجویی (۱۳۳۲) و جنبش انقلابی ۱۳۵۷ ایران و جنبش‌های دموکراسی‌خواه در اروپای شرقی، روسیه و آفریقای جنوبی همانند تمام جنبش‌های دیگر، تأثیرات ویژه‌ای بر تاریخ جهان به‌جا گذاشت.

از منظر تبارشناختی، کنش جمعی سازمان‌یافته در شکل جنبش اجتماعی در ایران مدرن، به حدود صد سال پیش برمی‌گردد. زمانی که دخالت قدرت‌های خارجی در زندگی سیاسی ایران در عصر حکومت قاجار از یک سو، و تماس تدریجی ایرانیان با مدرنیته غربی از سوی دیگر، تحولات بی‌سابقه‌ای را در کشور ایجاد نمود که سرانجام در قامت یک کنش جمعی، مردم نظام سیاسی سستی را از طریق مشروطه و سیاست‌های پارلماناریستی تغییر دادند. سپس در پاسخ به دست‌اندازی بریتانیا بر منابع داخلی کشور، ایرانیان از جنبش ناسیونالیستی مصدق و کنش‌های دانشجویی در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ حمایت نمودند که منجر به ملی‌شدن صنعت نفت شد (Defronzo, 2011: 298-299). در پیش گرفتن سیاست مستقل ملی‌شاه در برابر آمریکا و غربی‌سازی سریع کشور، بسیاری از گروه‌ها (مانند کمونیست‌ها، ناسیونالیست‌ها و اسلام‌گرایان) به‌ویژه دانشجویان را مصمم به برانداختن شاه کرد. این هدف، با وقوع انقلاب اسلامی ایران به تحقق رسید. هم‌چنین، تغییرات پس‌انقلابی هم اغلب خودش را در قالب کنش‌های جمعی ولی با اندکی تفاوت از جنبش‌های گذشته بروز داد. بنابراین، این جنبش‌ها با تعقیب یک الگوی مشابه، به‌عنوان پیامد راه‌های مختلف مدرنیزاسیون در هر دوره مطرح بوده‌اند. در هر یک از دوران تاریخ‌ساز در ایران، جامعه در حال تجربه حضور سنگین هژمونی خارجی بود. به‌علاوه، در هر مرحله‌ای از خیزش جنبش‌ها، نظام سیاسی در حال سرکوب اپوزیسیون سیاسی برای مدت طولانی بود. ولی از سوی دیگر، مخالفین حکومت در بخش‌های مختلف جامعه به‌ویژه طبقه متوسط در حال رشد بودند. بنابراین، ارتباط دولت و جامعه هرگز بهبود نیافت و همیشه مسئله‌ساز بوده است. بر این مبنای، اگر چه ساختار و ماهیت دولت در ایران در طی سال‌های طولانی، غیردموکراتیک بوده و فضای اندکی برای جوامع مدنی تمهید می‌کرده است، اما در دوره‌های خاصی، سازمان‌هایی مانند نهادهای دانشجویی ایجاد شدند که به‌مثابه کمربندهای ایجاد تحول، نقش‌آفرینی نمودند (Hoominfar, 2020: 2-4).

درواقع، تأسیس نهادهای دانشجویی به‌عنوان یکی از کارگزاران مدنی، هدف غایی فعالان اجتماعی ایرانی جهت رهیدن از چنبره استبداد بوده است. به بیان دیگر، با وجود سرکوب رفتارهای جمعی توسط دولت‌های مرکزی، هدف غیرمستقیم جنبش‌های اجتماعی از جنبش مشروطه‌خواهی تا ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی، تغییر و یا تقویت جامعه مدنی بوده است. بدین ترتیب، سپهر عمومی مدرن در ایران قرن بیستم، همزمان با تأسیس ملت-دولت مدرن در چهره روزنامه‌ها و مجلات انتقادی و مستقل و رشد داوطلبانه و سریع انجمن‌ها و جوامع، خودش را نشان داده است (Katouzian, 2003: 105).

حال با تأمل و مدافقه در ملاحظات بالا، این پژوهش درصدد تطبیق جنبش‌های اجتماعی ایران به ویژه دانشجویی با الگوی تحلیلی آلن تورن و آلبرتو ملوچی است. به عبارت دیگر، درصدد واکاوی این مسئله است که آیا جنبش‌های اجتماعی که در ایران اتفاق افتادند، قابلیت تحلیل و تبیین از منظر تئوری «جامعه پیچیده» آلبرتو ملوچی و «جنبش‌های نوین اجتماعی» آلن تورن را دارا هستند؟ برای تحلیل این مسئله، با استمداد از دو روش جامعه‌شناختی و تاریخی، ضمن تلاش برای تشریح ماهیت و ساختار جنبش‌های اجتماعی در ایران، تغییر و تحولات کنش‌های جمعی را از سال‌های مشروطه تا به بعد بررسی می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه دانشجویان به‌عنوان بازی‌سازان میدان سیاست و سهم‌خواهی آن‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به منزله یکی از شناسه‌های دوران مدرن شناخته می‌شود. درک جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان توزیع اقتدارآمیز حقوق سیاست‌گذاری از یک طرف و تأکید بر انتخاب و نه تکلیف نیروهای مختلف اجتماعی به‌ویژه دانشجویان از طرف دیگر، لزوم توجه به سطوح مختلف تحلیل را ایجاب می‌نماید. در بیان دیگر، تعریض قلمرو فاعلیت سیاسی و تکثیر بازیگران سیاسی تأثیرگذار بر چرخه سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی عمومی در پرتو فرآیندهای جهانی و دگردیسی‌های مستحدث باعث شد که تأثیرگذاری و مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری نه به‌عنوان امتیاز انحصاری حاکمیت، بلکه به حقی برای نیروهای اجتماعی جدید بدل شود. اما علمای اجتماعی و سیاسی با قرائت تکیه و استخدام رویکرد تحلیلی فرادا در تبیین جنبش‌های اجتماعی دانشجویی، نسبت به دیگر وجوه کنش‌های جمعی غفلت می‌کنند. در این پیوند، نگارنده با تحلیل مطالعات و نگاه‌های مختلف در حوزه جنبش‌های اجتماعی به خصوص حرکت‌های دانشجویی،

دست به تیپولوژی و سنخ‌شناسی مطالعاتی زده است.

برخی مطالعات از منظر تیپولوژیک و گونه‌شناسانه دست به تحلیل کنش‌های جمعی دانشجویی در ایران زدند. به این معنا که صرف نظر از پرداخت تحلیلی جنبش‌ها، علاوه بر غفلت از وجه پدیدارشناسانه و شناخت‌شناسانه، نسبت به بُعد تطبیقی و نظری آن هم تجاهل نموده و تنها خوانشی توصیفی از این امر سیاسی ارائه می‌دهند. این گونه مطالعات با استخدام رویه آسیب‌شناسانه، تنها آفت‌ها، نقاط ضعف و حفره‌های تاریک زیست سیاسی دانشجویی در چرخه سیاست‌گذاری را برجسته می‌کنند (مقیم، ۱۳۸۱؛ شیرودی، ۱۳۸۸). این در حالیست که نه تنها ماهیت، شناسه‌ها و بسترهای ظهور جنبش‌های اجتماعی (دانشجویی) را مغفول می‌گذارند، بلکه حتی کثرت درونی این کنش‌های جمعی را هم انکار می‌کنند.

دسته دیگر از تحقیقات با قرائت عارضه‌ای به تبیین جنبش دانشجویی دست می‌زنند. به این معنا که با تقویت وجه ابزاری-اثباتی تحلیل، جوشش این گونه کنش‌گری سیاسی-اجتماعی را ناشی از فقدان نهادهای مدنی و حلقه‌های واسط جهت تألیف و تجمیع حواجج متکثر جامعه و انتقال آن به چرخه سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های کلان می‌پندارند (عبدی، ۱۳۹۹). در بیان دیگر، این طیف از مطالعات با استخدام رویکرد کارکردگرایانه، جنبش دانشجویی را کفیل دیگر نیروهای اجتماعی تحوّل‌خواه می‌دانند که بستر سیاسی-اجتماعی برای مطالبه‌گری آنها فراهم نیست. در همین پیوند، بخشی از زایایی جنبش دانشجویی به منزله تحوّل‌جویان اجتماعی در صحیفه سیاست ایران را می‌توان زاییده کفالت اعتباری و شأنیت معرفتی دانست که علاوه بر مطالبات گوناگون سیاسی و اجتماعی مستقل، تکفّل بار مطالبه‌گری دیگر نیروهای اجتماعی را هم به دوش می‌کشند.

در نهایت، یک دسته از مطالعات هم با استخدام متدولوژی پدیدارشناسانه-هرمنوتیک، جنبش دانشجویی در ایران را خوشه‌ای از عقلانیت مدرن انتقادی می‌پندارد که برخلاف خوانش ابزارانگاران، کنشی اصیل شناخته می‌شود که رفتارهایش لزوماً نیابتی-وکالتی نیست (فراستخواه، ۱۳۹۴). پُرمایه واضح است که بخش اعظمی از کاستی‌ها و محدودیت‌های حوزه عمومی به‌ویژه در طی سال‌های اخیر به زیست دانشجویی ورود پیدا کرد و عقلانیت توسعه نیافته سیاسی در ایران باعث بهره‌برداری ابزاری از این کنش جمعی بااصالت شده است. اما آفت‌زدگی جنبش‌های اجتماعی (دانشجویی) لزوماً به این معنا نیست که یک نیروی استیجاری در زیست سیاسی ایران باشند. در بیان دیگر، طبق این قرائت، کنش‌گری سیاسی در روایت جامعه دانشجویی به منزله منطق توسعه سیاسی-اجتماعی

شناخته می‌شود. این خوانش، جنبش دانشجویی را نوعی عقلانیت اجتماعی می‌پندارد که در گوهر خودش نه یک پاره احساسات، بلکه اراده معطوف به تحول و رهایی است.

بنابراین، مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات در حوزه جنبش‌های اجتماعی به‌طور عام و جنبش دانشجویی به‌طور خاص با منطق جامعه‌شناختی و تاریخی دست به تحلیل زدند. حال آن که پژوهش حاضر با استخدام رهیافت تطبیقی، دست به نسبت‌سنجی جنبش‌های اجتماعی به‌طور عام و جنبش دانشجویی به‌طور خاص با الگوی نظری آبرتو ملوچی و آلن تورن می‌زند.

۳. چارچوب نظری

جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان مصداق بارز کنش و رفتارهای جمعی از یک سو، و یکی از کلیدی‌ترین کارگزاران تغییرات اجتماعی از سوی دیگر، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفت. ایده جنبش اجتماعی به‌عنوان کارگزاران تغییرات تاریخی در آثار محققان بسیاری مانند آلن تورن (۱۹۸۱)، یورگن هابرماس (۱۹۹۲) و کلاوس اوفه (۱۹۸۴) و دیگران آمده است. در واقع، ظهور، پویایی و توسعه جنبش‌های اجتماعی، قابلیت تبیین فرآیند تحولات و دگرذیسی‌های جامعه را دارد. به بیان دیگر، جنبش‌ها می‌توانند به‌مثابه شناسه‌های سیاست‌ورزی جامعه درک گردند که توانایی تأثیرگذاری بر تغییرات ساختاری عرصه‌های اجتماعی - سیاسی را دارند. اساساً مطالعه جنبش‌های اجتماعی و تغییرات و پویای‌های آنها در بسترهای جاری جهانی شدن، اهمیت ویژه‌ای کسب نمودند. به گونه‌ای که آنتونی گیدنز بر این باور است که جنبش‌های اجتماعی، اصول راهنمای بسیار مهمی برای قابلیت تغییرات آینده ایجاد می‌کنند (Giddens, 1990: 158) هم‌چنین، معتقد است که جنبش‌های اجتماعی بر چهار بُعد نهادی مدرنیته و ارتباطات درونی آنها به‌ویژه کاپیتالیزم (تجمع سرمایه در بازار کار و تولید رقابتی)، نظارت (کنترل اطلاعات و پایش اجتماعی)، قدرت نظامی (کنترل ابزارهای خشونت در بستر صنعتی‌سازی جنگ) و صنعتی‌گرایی (تغییر ماهیت و توسعه محیط اجتماعی) انعکاس می‌یابند (Giddens, 1990: 100-168).

بر اساس تعریف فرهنگ‌نامه بین‌المللی علوم اجتماعی و رفتاری، جنبش اجتماعی نوعی رفتار جمعی است که با کنش‌گری در بیرون از شبکه‌های نهادی، درصدد تغییر یا تثبیت یک نهاد یا جامعه است. درحالی‌که احزاب سیاسی گروهی از مردم هستند که با عنوان جمهوری‌خواه یا کارگر مشخص و متمایز می‌گردند. حق احزاب سیاسی برای گسترش اهداف حزبی توسط قانون تضمین شده است

درحالی که اهداف و استراتژی های یک جنبش اجتماعی توسط کل جامعه شناسایی نمی شود. جنبش های اجتماعی می توانند از گروه های ذی نفع با سازمان یافتگی کمتر متمایز شوند. اگرچه جنبش اجتماعی وقتی با گروه های ذی نفع مقایسه می شود، سازمان یافتگی نسبی دارد، اما اعضای جنبش های اجتماعی بدون هیچ گونه تشریفاتی، آسان تر از آن خارج می شوند. به علاوه این که جنبش اجتماعی شامل گروه ها، سازمان ها و رسانه های رسمی و غیررسمی هم می شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۷). هم چنین، برخلاف تظاهرات که فرآورده هر بستر زمانی و مکانی است، جنبش اجتماعی برآیند تاریخ معاصر می باشد. در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، صنعتی شدن و تغییرات در بخش کشاورزی، تولید و حمل و نقل و ارتباطات، تأثیر فزاینده ای بر شرایط اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی اروپا و جهان داشته است. قطبی شدن جامعه به دو بخش پرولتاریا و بورژوازی که با تغییر معرفت شناسانه اروپا پیش رفت، منجر به تولید جنبش کارگری در قرون هجدهم و نوزدهم گردیده است. بعد از آن، در واکنش به نیروهای استعمارگر غربی، جنبش های ملی گرا و ضد استعماری در اوایل قرن بیستم ظاهر گشت. اما بیشترین تحلیل جنبش اجتماعی در این دوره به مسئله تضاد طبقاتی و تحلیل مارکسیستی از جنبش کارگری ارتباط داشت که فرآیند صنعتی شدن، دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا را به وجود آورد. اما در اواسط قرن بیستم، جنبش های کمونیستی و فاشیستی با تغییر نظم سیاسی اروپا، به موضوع مهمی برای جامعه شناسان اروپایی تبدیل شده است. ظهور پارادایم رفتار جمعی، واکنشی جامعه شناسانه به بسترهای سیاسی خیزش فاشیسم در اروپا بوده است. پارادایم های رفتار جمعی مانند تعامل گرایی نمادین هربرت بلومر و تأکیدش بر ظهور هنجارها، فرآیند خود-سازمان بخشی، خلاقیت اجتماعی و اصلاح درونی- کارکردگرایی ساختاری پارسونز و تأکیدش بر تعیین گرایی و تحدیدهای اجتماعی در این عرصه می گنجد. هم چنین، به دنبال بروز ناآرامی در دهه ۱۹۶۰ و دهه پساجنگ، دو گرایش دیگر در رابطه با جنبش اجتماعی در آمریکا (تئوری بسیج منابع و اروپا (جنبش اجتماعی نوین) بروز یافت. جنبش های اجتماعی در قرائت نظریه بسیج منابع بر ساخته نهادهای اجتماعی منطقی و کنش گران اجتماعی است. اصلی ترین رویکرد این تئوری، تأکید بر آگاهی و کنش سازمان یافته است. درحالی که تئوری جنبش های اجتماعی نوین در اروپا، برای تفسیر ظهور کنش های مرتبط با مسائلی چون زنان، محیط زیست، حقوق بشر و غیره ظهور یافته است. این عنوان «جدید» با تأکید بر سیاست زیستی، برای متمایز ساختن آن از جنبش های کلاسیک و تمرکز آنها بر سیاست طبقاتی است (Fadaee, 2012: 16-17).

۳-۱. آلبرتو ملوچی و تئوری جامعه پیچیده

آلبرتو ملوچی جامعه‌شناس ایتالیایی، جنبش‌های اجتماعی را در بستر جامعه پسا صنعتی و یا در ادبیات ویژه خودش، «جامعه پیچیده»^۱ تحلیل می‌کند. بر مبنای نظر ملوچی، مدرنیته با دفع محدودیت‌های طبیعی، آزادی اقدام و فعالیت، بستر فراخی برای کنش‌گران مهیا می‌کند. هم‌چنین، ادعا می‌کند که انسانیت به‌عنوان مهم‌ترین میراث مدرنیته، امکان اندیشه‌ورزی درباره خود به‌عنوان سوژه‌های کنش را برای انسان‌ها تولید می‌نماید (Melucci, 1996b: 42). بر مبنای نظر ملوچی، بروز سه فرآیند «اطلاعات به‌مثابه خاستگاه جامعه پیچیده»، «سیستم شبکه‌ای» و «مشارکت کنش‌گران در جنبش‌ها برای معنادگی به رفتار جمعی» می‌تواند در فهم ما از ماهیت جامعه پیچیده و محدودیت‌هایش کمک کند. ظهور نوع جدیدی از مالکیت، از دیگر عناصر اصلی در جامعه پیچیده ملوچی است. درحالی‌که در عصر سرمایه داری صنعتی، مالکیت شکل منابع طبیعی، کالاهای مادی و سرمایه داشته است، در جامعه پیچیده نوع دیگری از مالکیت ایجاد شد که وجود بیولوژیک و روان‌شناختی انسان است.

در واقع، ملوچی بر اهمیت نشانگانی تأکید دارد که شامل قدرت تحت کنترل اطلاعات می‌شود. از طریق این نمادها، کنش اجتماعی خصومت‌آمیز، قابلیت گسترش پیام به تمام جامعه را دارد (Melucci, 1989: 55-56). در سوی دیگر، وی معتقد است که در جوامعی با تراکم اطلاعاتی بالا، شاهد فراتر رفتن تولید از مرز روابط اقتصادی، و گذار به عرصه نمادین، هویت و افراد هستیم. بنابراین، توسعه و مدیریت جوامع پیچیده نیاز به افزایش مداخله در فرآیندهای ارتباطی و نظام‌های سمبلیک در درون عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد (Melucci, 1996b: 42). بنابراین، برخلاف هابرماس که جنبش‌های جدید را واکنشی به استعمارگرایی جهان‌زیست می‌داند، ملوچی معتقد است که سرمایه‌گذاری‌های عظیم زمان و انرژی در درون جنبش‌ها برای تشکیل گروه‌ها، مراکز و جوامع و کنش‌ها، نمی‌تواند فقط تدافعی و بازدارنده باشد (Melucci, 1989: 196).

در واقع، ملوچی بر این باور است که جنبش‌ها در جوامع پیچیده بر بُعد پیشاسیاسی زندگی روزمره تأکید دارند، اما دارای ابعاد فراسیاسی نیز هستند و محدودیت‌های سیاست را با شناسایی

1. Complex Society

فرآیندهای اجتماعی تعین می‌بخشند. علت پیشاسیاسی بودن به این دلیل است که آنها بر اساس زندگی و تجربیات روزمره بنیان یافتند. دلیل فراسیاسی بودن آنها، ناتوانی نیروهای سیاسی در عرضه این سیاست‌ها و تجربیات است. به بیان دیگر، آنها به فراسوی مرزهای سیاست می‌روند (Melucci, 1996a). بدین ترتیب، از منظر آلبرتو ملوچی، ماهیت متغیر جنبش‌های جدید بر سه سطح جامعه اثر می‌گذارد.

- ❖ (اول) تغییرات نهادی را از طریق اصلاحات سیاسی، بازتعریف کنش‌ها و اقدامات سازمانی آغاز می‌کنند.
- ❖ (دوم) نخبگان جدید، روشنفکران و فعالین جدیدی را برمی‌گزینند.
- ❖ (سوم) آنها درصدد آفرینش کنش‌های فرهنگی نوینی هستند (Melucci, 1989: 76-77).

بدین ترتیب، ملوچی بیشتر بر تغییرات ساختاری جامعه پسا صنعتی و تأثیراتش بر جنبش‌های اجتماعی عصر نوین تأکید می‌کند.

۳-۲. آلن تورن و نظریه جنبش‌های نوین اجتماعی

مهم‌ترین مسئله در الگوی تحلیلی تورن، مسئله فرهنگ و تغییر جامعه از صنعتی به پسا صنعتی و چگونگی تأثیرگذاری این تغییرات بر جنبش‌های اجتماعی است. بر اساس این تئوری، تفاوت اساسی بین جنبش‌های معاصر و عصر صنعتی وجود دارد. آلن تورن به‌عنوان جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، بر «ابعاد ساختاری جامعه پسا صنعتی» و «گرایش‌ها و تغییرات نوین» تأکید دارد. هم‌چنین، تورن تحلیل جوامع را به دو سطح الگوهای توسعه یک جامعه (تحلیل در-زمانی) و کارکردهایش (تحلیل هم-زمانی) تقسیم می‌کند. او جامعه مدنی را نه تنها به‌عنوان بستر، بلکه هدف جنبش‌های اجتماعی می‌داند. درحالی‌که دولت، بحران و تغییر سیستم به‌عنوان عناصر در-زمانی‌اند، روابط اجتماعی و فرآیندهای حل‌منازعات که منجر به تکوین هنجارها، نهادها، و الگوهای فرهنگی می‌شود، عناصر هم-زمانی هستند. بر مبنای نظر تورن، جنبش‌های اجتماعی با توانمندی الگوهای فرهنگی جامعه مرتبط‌اند و در قلمرو جامعه مدنی قرار می‌گیرند. مزید بر آن، جنبش‌های اجتماعی بر بسترهای جامعه مدنی تمرکز می‌کنند. بر اساس نظر او، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی، رابطه متقابلی دارند. جامعه مدنی عرصه فضای عمومی است که در آن، هنجارها، نهادها و روابط اجتماعی جای‌گیر می‌شوند. تحلیل جنبش‌های اجتماعی توسط آلن تورن بر دو فرضیه متکی است.

فرضیه اول) مدرنیته منجر به آفرینش ایده سوژه می‌شود. افراد با رفتار در جایگاه اپوزیسیون نسبت به هژمونی اجتماعی مستقر، به عنوان سوژه شناخته می‌شوند تا بتوانند آزادانه خودشان را تولید کنند. وی عقلانیت و سوژگی را به‌عنوان دو عامل مدرنیته می‌داند.

فرضیه دوم) جامعه فعلی به‌عنوان جامعه برنامه‌دار، تفاوت ساختاری با جامعه سنتی دارد. از این جهت، تغییر جنبش‌های اجتماعی جوامع برنامه‌دار ناشی از ظهور گونه جدیدی از منازعات اجتماعی است. اگرچه طبقه کارگر به‌طور کامل در این جوامع ناپدید نشد، اما جامعه برنامه‌دار منجر به ظهور انواع جدیدی از نیروهای اجتماعی مانند زنان، دانشجویان و اکولوژیست‌ها و غیره شده است.

تورن استدلال می‌کند که در این جوامع، سرمایه‌گذاری مرکزی بر روی سطوح سازمان کار نیست، بلکه تمرکز اصلی بر معانی فرهنگی است. این نوع تغییرات، وضعیت جامعه برنامه‌دار را به‌عنوان نوع اجتماعی نوین مشخص می‌سازد که توسط ساختارهای جدید قدرت، اشکال نوظهور هژمونی و الگوهای فرهنگی جدید متمایز می‌شوند. عنصر دیگر جامعه برنامه‌دار، رشد اهمیت تولید و تجمیع دانش و نهادهای آموزشی در فرآیند تغییر اجتماعی است. در حالی که شیوه‌ها و روابط تولید در جامعه صنعتی تعیین‌کننده بود، دسترسی و کنترل عرضه و پردازش اطلاعات جهت سازماندهی زیست اجتماعی اهمیت بسیاری در جوامع پساصنعتی دارند (Fadaee, 2012: 19-20).

صرف‌نظر از مفهوم جامعه برنامه‌دار برای فهم جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی آلن تورن، «تاریخیت» و «سوژگی» به‌عنوان دو مفهوم مرتبط جامعه‌شناختی اهمیت دارد. بیان سیاسی سوژه در اندیشه‌های تورن، دموکراسی است. در واقع دموکراسی، شناسایی دیگران به‌عنوان سوژه و مسئولیت‌پذیری برای ترکیب عقلانیت و هویت در سطوح فردی و اجتماعی است (Touraine, 1997: 126). در قرائت تورن، دموکراسی هم ابزار و هم پیامد نهادی شدن منازعات اجتماعی و پیش‌نیاز جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌های اجتماعی در رژیم‌های غیردموکراتیک توسط نیروهای سیاسی‌ای که درصدد دستیابی به قدرتند، از بین می‌روند و یا این‌که به انفجار نگرانی‌های جمعی منجر می‌شود. بنابراین، بدون جنبش‌های اجتماعی، دموکراسی تضعیف یا تحدید می‌شود. چون سوژه به اندازه کافی آزادی ندارد تا به عنوان کارگزار اجتماعی به کنش پردازد (Touraine, 2000: 119-120). از سوی دیگر، تاریخیت، خود-ابرازی جامعه از طریق منازعات اجتماعی است (Touraine, 1997: 317). طبق قرائت آلن اسکات، گرچه تاریخیت، ایده هنجارها و

ارزش‌های مشترک را که در کارکردگرایی بروز یافت، به ذهن متبادر می‌سازد، اما تأکیدش بر منازعه و منافع متمایز، آن را به تئوری منازعه نزدیک می‌کند. تاریخت یک کنش است که توسط جامعه در فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی‌اش از طریق ترکیب سه عنصر؛ «الگوی دانش» (تصور جامعه و ماهیت آن)، «تجمیع» (به تولیدات جامعه ارتباط دارد) و «الگوی فرهنگی» (ظرفیت جامعه برای کنش‌گری)، به‌کار گرفته می‌شود (Touraine, 1997: 461). به علاوه، او تأکید می‌کند که از طریق مکانیسم‌های یادگیری و تصمیم‌سازی سیاسی، جوامع انسانی ظرفیت بازتولید یا انطباق با محیط متغیر را دارند (Touraine, 1981: 59). تورن بر این باور است که جامعه مدنی بایستی یک‌سری مکانیسم‌های میانجی مهیا می‌نماید که هم بُعد سیاسی و هم بُعد اجتماعی داشته باشد. این عناصر میانجی بایستی در مرکز برنامه‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی قرار بگیرد. زمانی که تقاضاهای اجتماعی تحت‌الشعاع برنامه‌های سیاسی قرار بگیرند، جامعه مدنی کارکرد مناسبی ندارد. در نهایت، تورن نتیجه می‌گیرد که جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی کاملاً مرتبط هستند و هیچ‌کدام نمی‌تواند بدون دیگری ادامه یابد. برای تورن، دموکراسی هم ابزار و هم پیامد نهادی شدن منازعات اجتماعی و نیز پیش‌نیاز جنبش‌های اجتماعی است. بنابراین، بدون جنبش‌های اجتماعی، دموکراسی تضعیف یا تحدید می‌شود، چون سوژه به اندازه کافی آزادی و امنیت ندارد تا به‌عنوان کنش‌گر اجتماعی به رفتارهای جمعی بپردازد (Touraine, 2000: 119-120).

بدین ترتیب، مدرنیته و پیامدهایش به‌ویژه آفرینش و بازآفرینی سوژه، در مرکز تفکرات تورن از تحلیل جنبش اجتماعی قرار دارد. در این الگو، فرآیند سوژگی، برساختگی هویت و تولید جامعه جدید و جنبش‌های نوین اجتماعی با توجه به نوع ویژه‌ای از مدرنیته و نظام اجتماعی تحلیل می‌شود.

۴. تحلیل تطبیقی جنبش‌های اجتماعی ایران (خاصه جنبش دانشجویی) بر پایه الگوی

ملوچی - تورن

واکاوای رفتارهای جمعی به‌طور کلی و کنش‌های دانشجویی به‌طور خاص در ایران نوین، استلزام اتخاذ یک رویه تبارشناسانه و تاریخی را ایجاب می‌کند. بدین‌گونه که ضمن تشریح فرآیند شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در ایران، بسترهای تأسیسی و تکوینی و ماهیت جامعه ایران را بکاویم تا نه‌تنها لایه‌های جنبشی کشور را شناسایی نمائیم، بلکه متعاقب این امر، آسان‌تر به تعلیل ماهیت جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر بپردازیم. بر این اساس، روند کناکش جامعه و دولت ایران را با فرآیندهای مدرنیته به بحث می‌گذاریم تا ضمن شناسایی نحوه برخورد با

این پدیده، برآیندهای کنشی و واکنشی آن را که در قالب جامعه جنبش‌های اجتماعی رخ نموده را بررسی نمائیم.

قبل از تحلیل تطبیقی الگوی ملوچی و تورن بر جنبش‌های اجتماعی ایران، بایستی به واکاوی مدرنیته پرداخت. همانند بسیاری از جوامع، ایدئولوژی‌ها و نهادها از اروپا به ایران در قالب مدرنیته آورده شده است. برخی از این ایدئولوژی‌ها و نهادها با شرایط بومی ایران منطبق شدند و گاهی هم به‌طور بنیادی تغییر یافتند. بنابراین، تجربه مدرنیته ایران از طریق رابطه دیالکتیکی بین نیروهای قهرآمیز مدرنیته اروپایی و واقعیت‌های زمینه‌پرورده جامعه ایران ایجاد شد. بر این اساس، اگر چه ایران تأثیر زیادی از مدرنیته اروپایی گرفت، اما هرگز آن را به کار نگرفت. تنها در اواخر قرن نوزدهم، نسل جدید فعالان اجتماعی، شروع به تأسیس بنیادهای ایدئولوژیکی ضروری برای تغییر و اصلاح نمودند. در نتیجه این تلاش‌ها، بنیادهای مدرنیته به‌عنوان فرآیند تغییرپذیری تکوین یافتند و در طول این مدت، مدرنیته سیاسی برای جدال با توسعه‌نیافتگی اجتماعی و استبداد پادشاهی فعال شد. در این زمان، وقتی که عرضه ایده‌های آزادی، برابری، حکومت قانون و غیره به ساختار سیاسی ایرانیان آغاز شد، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه کاملاً از اروپای قرون هجدهم و نوزدهم متفاوت بوده است. حتی در آغاز قرن بیستم، ایران هنوز یک جامعه غیر صنعتی تحت تهدید دائمی قدرت‌های خارجی بوده است. اما جنبش مشروطه‌خواهی نخستین حرکت جمعی برای درونی‌سازی احکام مدرنیته سیاسی و اجتماعی در ایران بود که با وجود فقدان رویه یکسان، در دولت‌های مختلف تاریخ ایران به کار بسته شد (Mirsepassi, 2000: 10). به بیان دیگر، فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران معاصر روند نامتوازی داشته است. روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در آغاز قرن بیستم با فرایندهای مدرنیستی تغییر یافت، در حالی که نه تنها بخش سیاسی و به‌ویژه مشارکت مردم تحت تأثیر این تغییرات نبوده است، بلکه از طریق فرآیند مدرنیزاسیون، ساختار قدرت اتوکراتیک و متمرکزی ساخته شد. نهادهای مستقل و سازمان‌ها منع فعالیت شدند و قدرت به انحصار دولت درآمد. ظهور این لویاتان اعظم باعث شد تا مناسبات بین دولت و ملت بدون تغییر باقی ماند. در یک نسبت‌سنجی مقایسه‌ای، در حالی که ظهور و توسعه جامعه مدنی در اروپا بیش از نیم قرن به طول انجامید، ناهمسازی و بیگانگی سپهر عمومی ایران با مفهوم جامعه مدنی، منجر به بی‌الفتی و نامأنوسی جامعه ایرانی با چنین ایده‌ای گردید (Shahi & Abdoh-Tabrizi, 2020: 3-7).

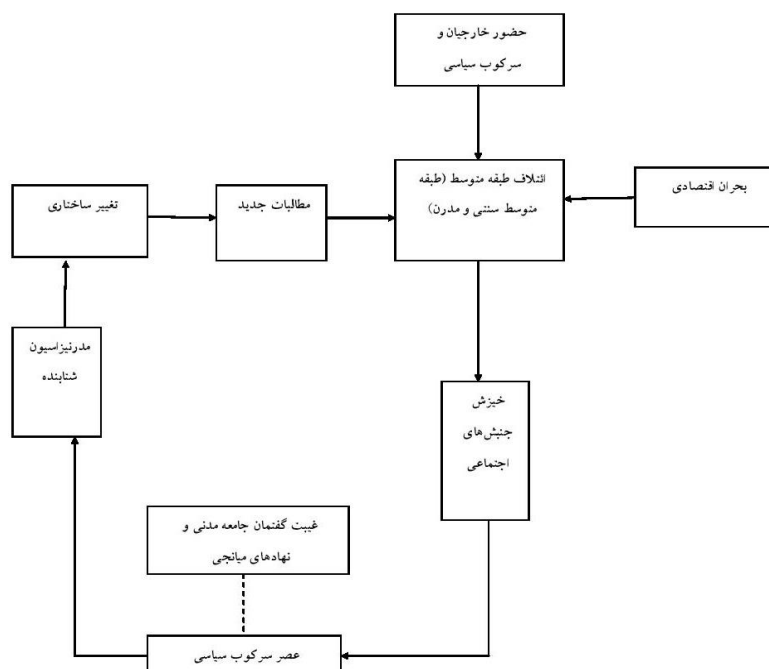
با عنایت به ملاحظات فوق، بر کسی پوشیده نیست که جامعه سستی ایران را نیابستی جامعه‌ای

خالی از کنش‌های جمعی تصور نمود، بلکه رفتارهای جمعی مانند قیام تنباکو (۱۸۹۱) آیتی بر زیایی سیاسی - اجتماعی ایرانیان شناخته می‌شود. اما این کنش‌های جمعی در بستر جامعه ایران با شناسه‌هایی مانند روستایی، بومی، محدود، کشاورزی، سستی و کاملاً طبقاتی تعین می‌یابند. این جنبش‌ها از منظر «تمرکز»، بومی، از منظر «تداوم»، محدود و اغلب در نحوه کنش‌گری برای بیان تقاضاها و مطالبات، دراماتیک بودند. هم‌چنین، دولت به دو بخش ملی و بومی تقسیم شده است. تقاضاها، خواسته‌ها و شکایات اغلب نه به سوی مقامات ملی، بلکه به سوی سطوح بومی جهت‌گیری می‌شده است (Johnston, 2012: 7). اما با آغاز قرن بیستم، اگر چه ایران از منظر صنعتی، نیروها و روابط تولیدی کاملاً با جوامع غربی تفاوت داشت، اما نه تنها مفاهیم جامعه مدنی و فضای عمومی به تدریج جایگاهی در جامعه ایران پیدا نمودند، بلکه ایران به‌عنوان یک دولت-ملت مدرن، در حال تبدیل شدن به جامعه صنعتی شد. متعاقب این تحول بی‌سابقه، جنبش مشروطه (۱۹۰۶) حادث شده که افزایش نقش قانون و تحدید اقتدار سیاسی دولت، سرلوحه اهداف مشروطه‌خواهان بوده است. اما چالشی که به‌عنوان یکی از آسیب‌های ایران منجر به رشد جنبش‌های اجتماعی به ویژه حرکت‌های دانشجویی در بافتار جامعه شده است، مسئله‌دار ماندن روابط دولت-ملت است. برخلاف اروپا، دولت در ایران به‌عنوان کارگزار اصلی مدرنیته ضمن تسریع در تغییرات ساختاری جامعه و تحولات فرهنگی، فرصتی برای فشار قدرت‌های خارجی بر ایران به وجود آورد. بر این اساس، نوع تجربه جهانی شدن ایران، اساساً متفاوت از غرب بوده است. به این معنا که ابعاد فرهنگی و تکنولوژیکی جهانی شدن، بیش از دیگر ابعاد مورد توجه قرار گرفته است. البته این امر به‌معنای غفلت از وجوه دیگر نیست. در سطح اقتصادی، ایران با عصر جدیدی از لیبرالیسم اقتصادی مواجه شد که منجر به تولید ساختارهای ویژه نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه گشته است (Fadaee, 2011: 83-90).

بنابراین، علاوه بر جنبش مشروطه (۱۲۸۵) و جنبش انقلابی ۱۳۵۷، جنبش دانشجویی (۱۳۳۲) هم از دیگر جنبش‌های کلانی هستند که پیرو دموکراسی‌خواهی و قانون‌طلبی جامعه ایران در صحنه‌های مختلف بروز یافت. بنا به گفته چارلز تیلی، این نوع جنبش‌ها، روشی برای دخالت در سیاست‌های ملی بوده است (Tilly, 2005: 142).

نسبت‌سنجی جنبش‌های اجتماعی به طور عام و حرکت‌های دانشجویی به طور خاص نشان می‌دهد که رُخ‌نمایی جنبش‌های ایرانی در عصر لیبرالیسم سیاسی و بحران‌های اقتصادی، با تشابهات اجتماعی و سازمانی گوناگونی همراه‌اند. بر این اساس، در هر جنبشی، ائتلافی از طبقه متوسط مدرن

(روشنفکران) و طبقه متوسط سنتی (علما و بازاریان) شکل می‌گرفت که منجر به تکوین هویت‌ها، گروه‌ها، و طبقات مختلف در آخرین مراحل جنبش می‌شد. بنابراین، گستره ملی این جنبش‌ها باعث رشد سیاست طبقاتی شد. اما اهداف اصلی این جنبش‌ها، ایجاد سیستم دموکراتیک و استقلال از نفوذ خارجی بود. در خوانش پالسون، بحث راجع به حاکمیت ملی و حاکمیت فردی، هسته اصلی جنبش‌های بزرگ ایران بودند. در واقع، این جنبش‌ها در پی خلع امپریالیسم غربی و دفاع از حقوق ایرانیان در نظام سیاسی هژمون بودند. اما غیبت فضای عمومی قدرتمند و جامعه مدنی برای نهادی‌سازی مطالبات مردم از طریق نهادهای میانجی، منجر به شکست این جنبش‌ها و شروع عصر جدیدی از سرکوب می‌شد (Poulson, 2006: 30). بنابراین، سرچشمه‌ها و منابعی که منجر به بروز، رشد و توسعه جنبش‌های اجتماعی کلان به‌ویژه حرکت‌های دانشجویی در ایران شد، نه تنها گفتمان‌های مسلط و هژمون هر دوره و عصر تاریخی بوده، بلکه شکاف دولت-ملت از یک سو، و تضاد ملت-امپریالیسم از سوی دیگر بوده است. در شکل زیر، روند تکوین جنبش‌های اجتماعی کلاسیک در ایران مشاهده می‌شود.

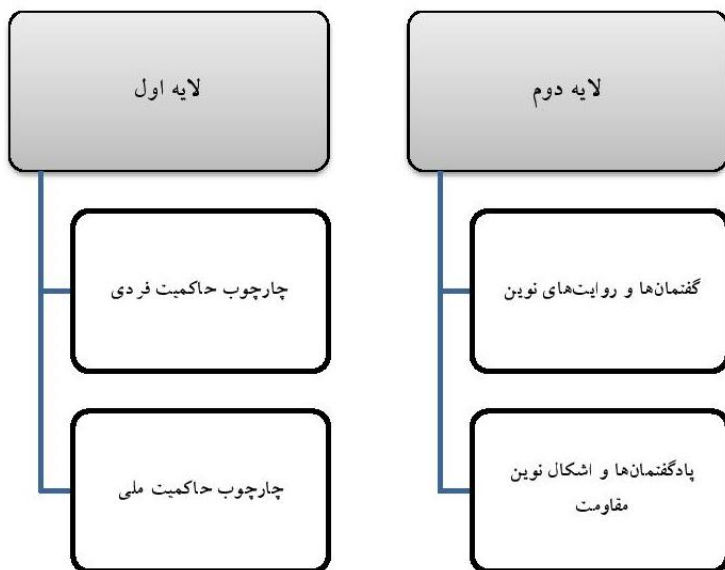


تصویر شماره ۱. روند تکوین و بسج‌گیری جنبش‌های کلاسیک در ایران

تأمل در شکل بالا نشان می‌دهد که جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی پسانقلابی، متأثر از مدرنیزاسیون و تغییرات ساختاری، رشد طبقات تحصیل کرده، ناامنی اقتصادی پسانقلابی و محدودیت جوامع مدنی، تفاوت‌هایی با جنبش‌های پشانقلابی داشتند. اول، شیوه‌های نوینی از مبارزه ایجاد شد که خشونت پرهیز و دیپلماتیک بود. گذشته از آن، ابزارهای مختلفی مانند مشارکت شهروندان، ایجاد سازمان‌های جامعه مدنی و نافرمانی مدنی به کار گرفته شد. تلاش برای گفتگوی مسالمت‌آمیز، رشد گفتمان‌های نوین، تغییر جنبش‌های پسانقلابی به جنبش‌هایی برای شناسایی سپهر عمومی، جامعه مدنی و حقوق شهروندی در کنار حاکمیت ملی و انسانی از دیگر ویژگی‌های جنبش‌های پسانقلابی به ویژه دانشجویی است. بنابراین، جنبش‌های دانشجویی پسانقلابی، دولایه (چارچوب حاکمیت انسانی - ملی، گفتمان‌های جدید و اشکال جدید مقاومت) است، در حالی که جنبش‌های پشانقلابی، تک‌ساحتی (حاکمیت انسانی و ملی) بودند. با الهام از دکتین «جرم بحرانی»^۱، جنبش‌های دانشجویی جدید به منزله یک جرم عظیم اجتماعی ذخیره است که زایایی درونی و درس‌آموزی بیرونی آن باعث شده تا به لوکوموتیو تغییرات اجتماعی بدل شود (Gill & DeFronzo, 2009: 208-210).

هویت کارگزارانه و مقاومت جنبش دانشجویی در ایران پسانقلابی نه تنها باعث زیستن در فضای گفتمانی شده، بلکه فرصتی برای فکرسازی و گفتمان‌سازی این جنبش تمهید نمود. در این وضعیت، جنبش دانشجویی با نشستن بر کرسی رشادت و مدنیت، از سیاست‌زدگی و جناح‌گرایی حاکم بر مناسبات اجتماعی بریده و در تلاش برای رهایی از چنبره این پدیده نامیمون است. ملهم از این تحول، جنبش‌های اجتماعی نوین و خیزش لایه‌های جنبشی تغییرات پسانقلابی در ایران دارای دو لایه است که در شکل زیر مشاهده می‌شود.

^۱. Critical Mass



نمودار شماره ۱. لایه‌های جنبشی جامعه ایران

نگاه متأملانه در تصویر بالا حاکی از آن است که لایه‌های جنبشی ایران، بسترهای لازم را برای فهم ظهور کنش‌گران جدید و اشکال نوین کنش جمعی ایجاد کرد. بر طبق این لایه‌ها، تأسیس جامعه مدنی و استقرار دموکراسی، مهم‌ترین هدف فعالان اجتماعی ایران به ویژه تحرکات دانشجویی در طی چند دهه اخیر بوده است. بنا به گفته پرواند آبراهامیان، جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی، بحث‌های نوینی را مطرح ساختند که از دموکراسی، پلورالیسم، آزادی، برابری، جامعه مدنی، حقوق بشر، مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی، و غیره دفاع می‌کنند (Abrahamian, 2008: 186). چنین وصفی از کنش‌های اجتماعی به‌ویژه جنبش دانشجویی، یک رفتار چندلایه و زمان‌مند است که با شناسه‌های مختلفی نمایان می‌شود. در همین پیوند، پُرمایه واضح است که زیست سیاسی نوین دانشجویی در ایران را با متدلوژی توصیفی-سلبی بهتر می‌توان درک کرد. این که برخلاف گونه کلاسیک، نخبگان به منزله عقل منفصل این کنش جمعی شناخته نشده و دانشجویان در حصر حلقه کوچکی از رهبران نیستند. بلکه با دوری از دگرستیزی، رخت نخبه‌گرایانه را از تن برکنده و توشه دگرپذیرانه و پلورالیستی را برمی‌گزینند. این درک جدید باعث شد تا با عبور از زیست‌جهان روشنفکری سستی، تجربه زیستی تازه‌ای را استخدام کند که ویژه‌نگری و غیرتعمیم‌گرایی به منزله

شناسه‌های اصلی این شیوه نوین کنش‌ورزی شناخته می‌شود. چنین فهمی باعث استخدام نوعی عقلانیت انتقادی مدرن شده است که برخلاف سادگی ایدئولوژیک مدرنیستی، لایه‌های گوناگونی از سیاست پیشامدرن و پسامدرن را هم نمایش می‌دهد. مزید بر آن، برخلاف زیست‌تکنیک و مسطح‌کلاسیک، جنبش‌های دانشجویی جدید متکثر و متنوع هستند. به این معنا که علاوه بر کثرت درونی، ترجیحات سیاسی - اجتماعی گوناگونی را نمایندگی می‌کنند. گذشته از آن، جنبش‌های دانشجویی جدید به‌عنوان منبع تحولات اجتماعی شناخته می‌شوند که دارای پشتوانه عقلانی نقاد هستند. این در حالیست که در منظومه شناختی کلاسیک به‌عنوان منبع قدرت و ابزار در دسترس اصحاب سیاست بودند. چنین تحولی آیتی بر شبکه‌ای شدن کنش‌ورزی سیاسی دانشجویی است که با مکانیزم عقل فعال، واکنش نابهنگام و احساسی به تحولات نشان نمی‌دهد. این رفتار با الهام از منطق عواطف تعویقی، لزوماً به معنای لختی سیاسی نیست، بلکه با فعال‌سازی سیاست تدبیر، ابتدا دست به تحلیل تحولات مستحدث زده و سپس رفتار می‌کنند. مضاف بر آن، جنبش‌های دانشجویی از وضعیت گلخانه‌ای و حصار دانشگاهی - خیابانی کلاسیک درآمده و با فعالیت در فضاهای مجازی، حضور سیاسی - اجتماعی جدیدی را تجربه کرده است. در یک نسبت‌سنجی مقایسه‌ای، تأمل در شناسه‌های جنبش‌های دانشجویی سابق و لاحق این نکته را آشکار می‌کند که استخدام رویکرد و اگراییانه و تاریخ‌گسست به‌عنوان ضرورت فهم کنش‌ورزی‌های دانشجویی نیست، بلکه شیوه پیوستارانه و تداومی به‌عنوان ضرورت تبدیل کنش‌های دانشجویی به یک جنبش است.

با استقراض شناختی از نسبت‌سنجی فوق، پاسخ به این پرسش که آیا جنبش‌های اجتماعی به طور عام و جنبش دانشجویی به طور خاص، استمرار و تداوم جنبش‌های سابق‌اند یا تیپ جدیدی شناخته می‌شوند، یک ضرورت دانش‌ورانه و عمل‌گرایانه است. با الهام از آموزه‌های تحلیلی و احکام نظری تورن و ملوچی، نوپیدگی و بداعت به‌عنوان مسئله اصلی جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی در ایران شناخته می‌شود. برخلاف باورهای تئورسین‌های اصلی، با وجود داشتن شناسه‌های منحصربه‌فرد، اقتران انتسابی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) جنبش‌های جدید ایران به ویژه حرکت‌های دانشجویی با کنش‌های جمعی در اروپا را نباید مغفول گذاشت. به این ترتیب که کارگزاران جنبش‌های اجتماعی و فعالان دانشجویی در ایران علاوه بر نارضایتی از شأنیت سیاسی - اجتماعی خود، جهد بلیغی برای ارتقای منزلت طبقاتی - اجتماعی خودشان می‌کنند. اهمیت این هدف در نزد دانشجویان و جنبش‌های مختلف اجتماعی تا حدی است که هویت جدیدی برای خودشان تعریف

نمودند. به بیان دیگر، این نیروی اجتماعی تنها به عنوان مصرف کننده فرهنگ سیاسی غالب نیست، بلکه با فکرسازی و جنبشی کردن تغییر و تحولات، علاوه بر تقویت هویت مقاومت، جامعه کارگزار تغییرات اجتماعی و نمایندگان ناراضی‌های سیاسی-اجتماعی را هم بر تن کردند. فعال‌سازی هویت‌جویی کارگزارانه جنبش‌های دانشجویی باعث تقویت قدرت مقاومت آنها در برابر جنبش‌های ایدئولوژیکی و دین‌اندیشان مکتبی شده است. به این معنا که درآمدن حق تحصیل از حصار تنگ دهک‌های بالای جامعه و تعریض دامنه و قلمرو ارتباطات شناختی-آموزشی در لایه‌های مختلف جامعه از یک سو و افزایش نیروهای تحصیل کرده و رشد سطح آموزش از سوی دیگر در ایران باعث شد تا جنبش‌های دانشجویی ضمن اثرپذیری از قدرت رسانه‌ها در زیست اجتماعی و سیاسی خود، نسبت به موضوعات زیبایی‌شناختی و پساماتریالیستی هم حساسیت نشان دهند. در بیان دیگر، این جنبش‌ها تنها در حصر سیاست طبقاتی نیستند، بلکه سیاست زیستی را هم راهنمای عمل خودشان قرار دادند. این تحول در کنش‌ورزی سیاسی-اجتماعی جنبش‌ها در ایران باعث شد تا درک هم‌نشینانه‌ای از مطالبات خودشان با ترجیحات دیگر صنوف و اقشار مسکوت جامعه داشته باشند. به این معنا که علاوه بر تلاش برای اثرگذاری بر چرخه سیاست‌گذاری عمومی، اهتمام مضاعفی برای انتقال مطالبات و نیازهای دیگر لایه‌های جامعه به اصحاب قدرت می‌کنند.

بنابراین، برخلاف جنبش‌های نوین اروپا که علیه زیست‌جهان استعماری سازمان یافتند، جنبش‌های نوین ایران به ویژه دانشجویان با چالش‌آفرینی برای گفتمان‌های مسلط و تلاش برای فکرسازی نوین، به دنبال هویت و نشانگان فرهنگی جدیدی هستند. این نوع بازیگری در صحیفه سیاست و این شیوه نوین حضور سیاسی-اجتماعی را می‌توان ملهم از دکتترین تغییر فرهنگی جامعه به منزله یکی از اهداف اصلی ایران در آستانه انقلاب ۵۷ دانست که مخالفت با ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی مدرن و غربی را نقطه پرگار سیاست ورزی خود قرار داد. طبق این فهم، شکاف دولت و ملت به عنوان محور اصلی فعالیت جنبش‌های اجتماعی به طور عام و جنبش‌های دانشجویی به طور خاص در ایران شناخته می‌شود که برجستگی وجه فرهنگی آن بیشتر از دیگر وجوه است (Mashayekhi, 2001: 257-259).

ملهم از تحلیل آلبرتو ملوچی، حضور دولت در تمام اشکال کنش‌گری اجتماعی به منزله رکن رکن نظام سیاسی ایران است. حال آن که خودمختاری نهادهای مدنی و تحول‌طلبان اجتماعی نسبتاً محدود است. از این‌رو، شاخص‌های پیشاسیاسی و فراسیاسی به‌عنوان دو عنصر کلیدی در تئوری

ملوچی، قابلیت تبیین در جامعه ایران را پیدا می‌کند. بدین صورت که فراسیاسی‌سازی و کنش اجتماعی غیرنمایندگی، منجر به محو تقاضاهای جدید جامعه خواهد شد. در این وضعیت، تکوین سپهر عمومی جدید جهت شنیدن مطالبات اجتماعی و حوائج عمومی به تعویق می‌افتد. ناگفته پیداست که این چالش آیتی بر بازدارنده‌های پیشاسیاسی جنبش‌ها است. به این معنا که گرچه گاهی جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های دانشجویی ندای اعتراض سر داده و نسبت به آفات و آسیب‌های مبتلا به حاکمیت سیاسی هشدار می‌دهند، اما این مطالبات لزوماً در چرخه سیاست رسمی حل و فصل نمی‌شود. کوتاه بودن سقف سیاست و سطح نازل تاب‌آوری سیاسی در ایران باعث شد تا جنبش‌ها به‌ویژه ریخت دانشجویی آن به منزله نیروهای فراسیاسی پنداشته شوند. غیراجتماعی بودن سیاست به همراه شکنندگی جامعه مدنی و ناپایداری سپهر عمومی در ایران لزوماً باعث حاشیه‌راندگی سیاسی جنبش‌ها نشده است، بلکه انرژی‌های درون‌سیستمی شناخته می‌شوند که از درون حکومت برمی‌خیزند. این در حالیست که طبق آموزه جنبش‌نویین اجتماعی آلن تورن، قلمرو کنش‌ورزی جنبش‌های جدید اغلب بیرون از محدوده دولت و حاکمیت سیاسی است. طبق این فهم، علاوه بر آن که تفکیک جامعه مدنی و جامعه سیاسی در ایران ناممکن است، بلکه دموکراسی به منزله پیش‌نیاز ظهور جنبش‌های اجتماعی نوین هم یک فرض یوتوپیک شناخته می‌شود. با الهام از منطق جامعه‌شناسی سیاسی، گرچه بستر و شناسه‌های تحلیلی الگوی نظری ملوچی - تورن با ساخت سیاسی - اجتماعی ایران و جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه گونه دانشجویی آن منطبق نیست، اما عقل معرفت‌اندیش و گلچین‌گرا از تناسب تحلیلی این الگو با شناسه‌های جنبش‌های نوین ایران حکایت دارد.

- ❖ اول) اهمیت فزاینده وجوه فرهنگی کنش‌های انسانی و تولید نشانگان فرهنگی به‌ویژه تولید مسائل زیست‌محیطی در ایران نشان از آن دارد که اثرگذاری این موضوعات بر همه افراد به منزله یک امر نمادین نیست، بلکه حساسیت عمومی را برانگیخته است. گرچه برخی از این مسائل فرهنگی نوظهور لزوماً از کانال سیاست رسمی مدیریت نمی‌شوند، اما واکنش افکار عمومی را همیشه در پی دارد.
- ❖ دوم) ضعف سازمانی و ترکیب اجتماعی جنبش‌های اجتماعی ایران در همسویی با الگوی نظری ملوچی - تورن قرار دارد.

❖ سوم) شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی به منزله منابع شناختی نوین و حضور سیاسی این مکانیزم‌های ارتباطی و تجهیز شناختی جامعه به منزله وجه دیگر تشابه جنبش‌های اجتماعی ایران با الگوی نظری ملوچی - تورن است.

گرچه وجود برخی تناسب‌ها و تقارن‌ها بین جامعه ایران و تئوری جامعه پیچیده و نظریه جنبش‌های نوین اجتماعی، مجوزی برای تحلیل کامل از وضعیت جنبشی ایران با استفاده از این الگو نیست، اما به برخی از مسائل ایران را فهم‌پذیرتر می‌کند. این که الگوی تورن-ملوچی تلاش دارد تا نوپدیدگی جنبش‌های نوین اجتماعی را با اشاره به تغییرات ساختاری در جامعه روشن نماید. این سطح تحلیل، بسترهای لازم برای تشریح جنبش‌های اجتماعی در ایران را به خوبی تمهید می‌کند. اما معیار تغییر از جامعه صنعتی به پسا صنعتی، نقطه آغازی برای تحلیل جنبش‌های نوین ایران نیست. مضاف بر آن، تقویت ابعاد فرهنگی کنش اجتماعی به منزله وجه غالب جنبش‌های نوین و تولید نمادهای فرهنگی و تغییر معنای زیست اجتماعی به‌عنوان بخشی از جنبش‌های نوین اجتماعی در انطباق با وضعیت ماهوی حرکت‌های اجتماعی است. گذشته از آن، رشد برخی ارزش‌های عمومی مشترک و مطالبات همسوی افکار عمومی جهان به منزله زاینده جهانی‌شدن و تقویت وابستگی متقابل هم‌تناسبی در وضعیت کنش‌های اجتماعی ایران با الگوی نظری ملوچی - تورن ایجاد کرد. به این معنا که همانند جنبش‌های اجتماعی نوین اروپایی، نشانه‌هایی از چرخش ارزشی جامعه و وزن‌دهی سیاسی - اجتماعی به موضوعات پساماتریالیستی و غیرمادی هم در جنبش‌های نوین ایران ملاحظه می‌شود. به باور ملوچی، بنابراین، جوامعی با وابستگی متقابل جهانی، شاهد رشد چالش‌های اجتماعی جهانی هم هستند. مزید بر آن، ساختارهای ناپایدار و ترکیب اجتماعی جنبش‌ها در ایران، کمتر با نمونه اروپایی مشابهت دارد. در نهایت، روابط جنبش‌های جدید با رسانه‌ها و نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در تأثیرگذاری بر جنبش‌ها و افکار عمومی یکی از وجوه کلیدی کنش‌های جمعی جدید است. در واقع، فزایندهای جهانی‌شدن و رشد فناوری‌های شناختی، فرصتی مہیایی برای گسترش ابزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی به‌وجود آورد.

گزاره فرجامین این که تنظیم الگوی ملوچی - تورن بر اساس بسترها و استانداردهای غربی باعث تمرکز آن بر مفاهیم مدرنیته و جامعه مدنی غربی شده است. این مسئله ما را از فهم جامع بر جامعه ایرانی باز می‌دارد که دارای بسترهای اجتماعی و تاریخی متمایزی است. اگرچه تمرکز بر تغییرات ساختاری و تحولات اجتماعی جامعه می‌تواند در تفسیر ظهور جنبش‌های نوین

زیست‌محیطی ایران کمک کند، اما بدان معنا نیست که تغییرات همانی است که در بستر اروپایی در حال رخ دادن است. بنابراین، این مدل قابلیت توضیح کل واقعیت جامعه ایران را ندارد و بایستی در برخی مسائل تجدید نظر و بازنگری شود. به علاوه، برخلاف ماهیت و ریشه اروپایی، و بدون در نظر گرفتن کمبودهای آن، این الگو برای واکاوی برخی ابعاد جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی آن مفید است. مزید بر آن، این مسئله به ظهور نظام شبکه‌ای اختصاص می‌یابد که بر اساس گفته ملوچی، هیچ‌کسی بیرون از آن قرار ندارد. به این دلیل است که برخی ابعاد جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، می‌تواند تا اندازه‌ای با رویکردهای اروپایی سنجیده شود. بدین ترتیب، در عصر جهانی شدن، نهادهای کاملاً منزوی وجود خارجی ندارند. در یک تحلیل کلان، تجربه‌های مختلفی از مدرنیته، جامعه مدنی، جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی وجود دارد. برای فهم واقعیت جامعه ایران، نیاز به درک موقعیت ایران با دیدی متفاوت از اروپا داریم. اگرچه برخی مفاهیم کلی مانند جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی وجود دارد که می‌تواند در تحلیل واقعیت جوامع متفاوت کمک نمایند، اما بدان معنا نیست که این مفاهیم در همه جوامع مشترک و مشابه است. وضعیت‌های بومی بر ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند و حتی آنها را شکل می‌دهند. از سوی دیگر، ایران در حال تجربه دوران نوینی است که می‌تواند بستر مهیایی برای ظهور انواع جدیدی از کنش‌های اجتماعی به وجود آورد. این تجربه جدید را می‌توان در دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ از یک سو و مشارکت سیاسی در انتخابات پارلمانی دوم اسفند ۱۳۹۸ و انتخابات ریاست جمهوری در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ و حتی اتفاقات نیمه دوم سال ۱۴۰۱ از سوی دیگر به وضوح مشاهده کرد. ظهور این نوع جنبش‌های جدید باعث تغییر تدریجی ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران می‌شود. به همین دلیل است که جنبش‌های اجتماعی ایران نمی‌تواند به‌طور مستقل از تاریخ و ساختار ویژه‌اش تبیین شود.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی تحلیل جنبش‌های اجتماعی ایران به‌طور عام و جنبش دانشجویی به‌طور خاص بر اساس نظریات ملوچی و تون برآمده است. اما به دلیل تکوین الگوی جنبشی تون-ملوچی در بستر جوامع غربی، این تئوری کارکرد مناسبی در جوامع غیرغربی به‌ویژه ایران نخواهد داشت. به بیان دیگر، این تئوری به دلیل توجه ویژه به ساختارهای اجتماعی عصر پسامدرن، توجه به مدرنیته اروپایی به‌عنوان پیش‌نیازهای جامعه جدید (مثل جامعه برنامه‌دار یا پیچیده)، به‌عنوان الگوی تحلیلی این پژوهش به کار رفت. اما مسئله‌ای که در مطالعات مربوط به کنش‌های جمعی ایران مورد

غفلت همیشگی واقع می‌شود، تمرکز و تأکید بر سیاست‌های رژیم حاکم و نهادهای حکومتی به‌جای توجه به ریشه‌های منازعه، گروه‌های اپوزیسیون و جنبش‌های اجتماعی است که در تئوری جامعه پیچیده ملوچی و تئوری جنبش‌های نوین اجتماعی آلن تورن نمود ویژه‌ای دارد. بنابراین، تأکید بر ساختارهای اجتماعی جوامع صنعتی و پسا صنعتی و نقش جنبش‌های کارگری و جایگزینی آن با جنبش‌های اجتماعی جدید، قابل انطباق با جنبش‌های اجتماعی ایران نیست. برای کاربست الگوی مطرح در بافتارهای غیر غربی، بایستی دو سطح تحلیل ساختاری و مفهومی را مورد توجه قرار داد. اساساً جامعه و جنبش‌ها بایستی در چارچوب ساختارها و تغییرات ساختاری درک و فهم گردند. ساختارهای اجتماعی بایستی به‌عنوان نهادهای همگن و یکسان تصور گردند، بلکه قبل از ساختارهای اجتماعی، پیشینه تاریخی، روندهای مختلف مدرنیته و انواع مختلفی از جهانی شدن وجود دارد. بنابراین، تنها یک نوع مدرنیته نداریم، بلکه می‌توان از مدرنیته‌های چندگانه صحبت نمود که قابلیت درک هر یک از آنها، در تفسیر واقعیت‌های متفاوت جوامع کارایی بسیاری دارد. همین‌طور بایستی به اشکال مختلف جهانی شدن در بسترهای مختلف توجه شود. از سوی دیگر، جامعه مدنی در ارتباط با گذشته تاریخی، مدرنیته و جهان‌شدن درک می‌شود. بر این اساس، بخش‌های مختلف جهان، تجربه‌های متفاوتی از مدرنیته، توسعه، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی دارند و این تجارب، مشابه کشورهای غربی نیستند که آلن تورن و آلبرتو ملوچی الگوهای خود را بر اساس آن تنظیم نمودند.

بنابراین، ورود ایران به عصر جدید و تجربه تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گوناگون، دو مسئله را به‌عنوان اصول راهنمای راهبردی نمایان می‌کند. اول این‌که، تحلیل فرآیندهای جدید تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر، لزوم مطالعات عمیق کنش‌های جمعی به‌طور کلی و جنبش‌های اجتماعی به‌طور خاص را ایجاب می‌کند. اگر چه مطالعات نظری اندکی راجع به جنبش‌های اجتماعی صورت گرفت، اما بیشتر این مطالعات از سوی تئوریسین‌های غربی و در بافتار جوامع اروپایی بوده است. بدین ترتیب، تحقیقات اجتماعی زمینه‌پرورده که به گسترش تئوری‌های اجتماعی موجود کمک نماید، پیش‌نیاز فهم واقعیت کشورهای غیر غربی است. دوم، اندیشمندان ایرانی کمتر تمایلی به مطالعه مسائل اجتماعی از خود بروز دادند که برآیند آن، عدم تلاش برای ترسیم و توسعه چارچوب مفهومی برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی ایران بوده است. بر این مبنای، درک جامع جنبش‌های معاصر ایران و تغییرات اجتماعی جاری در کشور، ضرورت تحقیق و مطالعه

سیستمی از جامعه و دولت ایران را ایجاب می‌کند.

کتابنامه

- ۱-فتحخاری، ذوالفقاری، وحید. (۱۳۹۹). *رفتارشناسی احزاب سیاسی در دموکراسی‌های پیشرفته*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- شیروودی، مرتضی. (۱۳۸۸). "تحلیلی جامعه‌شناختی - تاریخی از جنبش دانشجویی ایران." *مجله نگاه حوزه*، شماره ۲۷۴.
- ۳- عبدی، عباس. (۱۳۹۹). *جنبش دانشجویی پلی تکنیک تهران*. تهران: انتشارات نی.
- ۴- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۴). "جنبش دانشجویی؛ دیروز و امروز." *روزنامه اعتماد*. شماره ۳۴۱۰، شانزدهم آذر. <https://farasatkhah.com/2015/12/article-803>
- ۵- مقیمی، غلامحسین. (۱۳۸۱). "جنبش دانشجویی ایران؛ مطالبات و آسیب‌ها." *مجله زمانه*. شماره ۳-۴.
- 6-Abrahamian, E. (2008). *A History of Modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 7-Defronzo, James. (2011). *Revolutions and Revolutionary Movements*. United States of America: Westview Press.
- 8-Fadaee, Simin. (2011). "Environmental Movements in Iran: Application of the new Social Movement in the Non- European Context." *Social Change*. 41 (1): 79-96.
- 9-Fadaee, Simin. (2012). *Social Movements in Iran; Environmentalism and Civil Society*. London: Routledge.
- 10-Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*. Cambridge: Polity Press.
- 11-Gill, J., and DeFronzo, J. (2009). "A Comparative Framework for the Analysis of International Student Movements." *Social Movement Studies*. 8 (3): 203-224.
- 12-Johnston, Hank. (2012). *States & Social Movements*. UK: polity Press.
- 13-Hoominfar, Elham. (2020). "Social Movements in Iran: How Well Does the Dominant Narrative Work?." *Critical Sociology*. <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0896920520976792#>.
- 14-Katouzian, H. (2003). *Iranian History and Politics: The Dialectic of State and Society*. London: Routledge Curzon.
- 15-Mashayekhi, M. (2001). "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran." *International Journal of Politics, Culture, and Society*. 15 (2): 283-313.

- 16-Melucci, A. (1989). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. London: Hutchinson Radius.
- 17-Melucci, A. (1996a). *Challenging Codes: Collective Action in the Information Age*. New York: Cambridge & New York: University Press.
- 18-Melucci, A. (1996b). *The Playing Self: Person and Meaning in the Planetary Society*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- 19-Mirsepassi, A. (2000). *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 20-Poulson, S. C. (2006). *Social Movements in Twentieth- Century Iran: Culture, Ideology and Mobilizing Frameworks*. Lanham, MD: Lexington books.
- 21-Shahi, Afshin and Abdoh-Tabrizi, Ehsan. (2020). "Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran." *Asian Affairs*. 51 (1): 1-41.
- 22-Smelser, N. J. and Baltes. P. B. (2001). *International Encyclopedia of Social and Behavioral Sciences*. Amsterdam/ New York: Elsevier.
- 23-Tilly, Charles. (2005). *Popular Contention in Great Britain, 1758-1834*. Boulder CO: Paradigm.
- 24-Touraine, A. (1981). *The Voice and the Eyes: An Analysis of Social Movements*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 25-Touraine, A. (1997). *What is Democracy?*. Boulder, Colorado: Westview Press.
- 26-Touraine, A. (2000). *Can We Live Together?*. Cambridge: Polity Press.